

## باز کاوی ابهام‌زایی نسبت به فلسفه غیبت با تأکید بر کتاب مکتب در فرایند تکامل

هادی رزاقی هریکنده‌ئی<sup>۱</sup>

### چکیده

نویسنده کتاب مکتب در فرایند تکامل با توجه به تخصص خود در شناخت متون کهن و تحت تأثیر مبانی و روش‌های تاریخ‌نگاری مدرن، در جهت تشکیک برخی از اعتقادات مهم شیعه بر آمده و با انتخاب گزینشی منابع تاریخی و با حذف پیش‌انگاره‌های ثابت‌شده در مباحثی از قبیل: نشان دادن فلسفه غیبت، وقوع غیرمنتظره امر غیبت و کوتاهی امام در جهت حضور با وجود شرایط آماده، سعی در ترسیم چهره معمولی از امام کرده است و به خواننده چنین القا می‌کند که بسیاری از اعتقادات شیعه نسبت به صفات فرابشری امامان، در طول تاریخ بر اثر عوامل مختلفی همچون در مسند قدرت قرار گرفتن تشیع و یا نقش غلات شکل گرفته است. این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی با استقصای متن انجام شده، بر آن است تا بیان کند، این کتاب از داشتن اصل پیش‌انگاره صحیح کلامی که برای هر اثر تاریخی ضروری است بی بهره بوده و در گزارش و تحلیل تاریخ به عقاید صحیح اسلامی نیز دچار خلط فاحش شده و تا حدودی فاصله و شکاف عمیقی را با مبانی نظری اسلام شیعی ایجاد کرده است.  
واژه‌های کلیدی: شیعه، مهدویت، غیبت، مکتب، تکامل.

---

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی دانشگاه صنعتی نوشیروانی، بابل، ایران (razaghi@nit.ac.ir) نویسنده  
مستول.

**Re-Examining the Creation of Ambiguity  
toward of Occultation Philosophy with Emphasis on the Book of the  
"Maktab-dar-Farayand-Takamol"**

Hadi Razzaghi Harikandehe<sup>1</sup>

**Abstract**

The author of the book *Maktab-dar-Farayand-takamol* considering his expertise in the knowledge of ancient texts, and influenced by the principles and methods of modern historiography aims to question some important Shiite beliefs and with the selective selection of historical sources and by removing the established preconceptions in topics such as: showing the philosophy of occultation, the unexpected occurrence of absenteeism and the Imam's lack of presence in spite of ready conditions; He has tried to draw a normal face of Imam and he suggests to the reader that many Shiite beliefs about the superhuman characteristics of imams have been formed throughout history due to various factors such as: the power of Shiism or the role of *ghulāt* (exaggerators). This research which is written in a descriptive-analytical method and by examining the text; intends to state that this book has not benefited from having the principle of correct verbal preconceptions, which is necessary for a historical work and in the report and analysis of history about correct Islamic beliefs, there has been a gross confusion about correct Islamic beliefs and it has created some distance and a deep gap with the theoretical foundations of Shiite Islam.

**Keywords:** Shia, mahdism, occultation, school, evolution

---

1. Assistant Professor, Department of Education, Noshirvani University of Technology, Babol, Iran,( email: razaghi@nit.ac.ir) corresponding Author.

## مقدمه

یکی از پژوهشگرانی که به بررسی تاریخ اندیشه شیعه پرداخته، سیدحسین مدرس طباطبایی، نویسنده مکتب در فرایند تکامل است. وی دروس حوزوی خود را در حوزه علمیه قم فراگرفت و از سال ۱۳۵۵ش به انگلیس رفت و مدرک دکتری خود را از دانشگاه آکسفورد اخذ کرد. مؤلف در مقدمه این کتاب در معرفی روش کار خویش می‌نویسد: «... آنچه در این دفتر آمده، تاریخ فکر است نه تجزیه و تحلیل مبانی عقیدتی یا نقد و بررسی باورهای مذهبی». گفتنی است نویسنده در عمل و در متن کتاب، با خروج از مسیر اولیه، به تجزیه و تحلیل مبانی اعتقادی شیعه پرداخته است و به خواننده چنین القا می‌کند که بسیاری از اعتقادات شیعه نسبت به صفات فراهشی امامان، در طول تاریخ بر اثر عوامل مختلفی همچون در مسند قدرت قرار گرفتن تشیع و یا نقش غلات شکل گرفته است. در نتیجه با خارج دانستن برخی موضوعها از «تشیع اعتدالی» و بی پایه دانستن آنها، به گونه‌ای عمل کرده است که دست کم، خواننده چنین می‌فهمد که دغدغه اصلی کتاب، نشان دادن فرایند تکاملی شکل‌گیری مبانی اعتقادی مکتب تشیع و تکامل تدریجی اعتقادات شیعی است. برای مثال نویسنده در بخشی از کتاب به کوتاهی و اهمال در قیام امام زمان (عج) اشاره می‌کند و می‌نویسد:

در نیمه اول قرن چهارم با به قدرت رسیدن سلسله طرفدار شیعه آل بویه در ایران و استیلای آنان بر بغداد و خلافت عباسی و به قدرت رسیدن آل حمدان در شام، ..... اکنون دیگر همه معتقد بودند که اگر امام غایب فی الواقع چنان که سفیر اول، جناب عثمان بن سعید در اولین روزهای غیبت گفته بود به خاطر خوف جانی به غیبت رفته بود، دیگر موقع خروج و ظهور ایشان بود، چه شرط موجود و مانع مفقود (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۸۳) گفتنی است اولاً، این سخن نویسنده نیز در راستای شبهه‌زایی و ایجاد یأس در وجود یا ظهور امام عصر (عج) است که با تصویرسازی خاصی از شرایط آماده جهت قیام امام در ذهن مخاطب و عدم قیام آن حضرت، به نوعی در اصل قیام و وجود آن حضرت ایجاد تردید می‌کند. ثانیاً، به باور امامیه، امام حجت، برگزیده و منصوب خدا برای هدایت بشر است. از این رو ضرورتاً ویژگی‌های دارد که در عین حال که او را از مرتبه بنده و مخلوق بودن خداوند خارج نمی‌سازد و او را از افراد عادی بشر متفاوت می‌سازد. از مهم‌ترین این ویژگی‌ها مصونیت از هرگونه گناه و خطا است که در اصطلاح علم کلام از آن به عصمت یاد می‌شود، زیرا خطای امام او را از حجیت می‌اندازد و با حکمت و عدالت خداوند

منافات دارد. همچنین از دیگر لوازم شأن امامت، علم کامل و گسترده او دست کم به حیطة وظایفش است. لذا پژوهش حاضر در صدد است تا بیان کند نویسنده کتاب در گزارش و تحلیل تاریخ به عقاید صحیح اسلامی دچار خلط فاحش شده و تا حدودی فاصله و شکاف عمیقی را با مبانی نظری اسلام شیعی ایجاد کرده است.

### پیشینه پژوهش

در مورد پیشینه پژوهش گفتنی است مقالاتی در نقد بخش‌هایی از کتاب وجود دارد که ما به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. برای مثال مقاله «نقدی بر فرضیه تطور امامت شیعی؛ بررسی استنادهای کتاب "مکتب در فرایند تکامل" بخش مربوط به دوران امامت حضرت امام صادق علیه السلام» اثر جواد علاء المحدثین، و مقاله «تحلیل انتقادی دیدگاه مدرسی طباطبایی در کتاب "مکتب در فرایند تکامل" در مورد احادیث شیعی»، اثر عبدالهادی فقهی‌زاده و محمدمقداد امیری، و مقاله «ملاحظاتی بر خوانش مدرسی طباطبایی از ابن‌قبه» اثر عباس میرزایی می‌توان اشاره کرد. همچنین منا موسوی در مقاله ای مبحث غلو و تقصیر از این کتاب را مورد نقد و بررسی قرار داده است. ولی در خصوص این مقاله، یعنی «بازکاوی ابهام‌زایی از اندیشه فلسفه غیبت با تأکید بر کتاب مکتب در فرایند تکامل» تا آنجایی که ما تلاش کردیم به صورت تحریر ویا تدوین اثری پیدا نشد.

### روش

روش این تحقیق با توجه به ماهیت موضوع مورد بررسی که نظری و تئوریک است، جنبه توصیفی-تحلیلی دارد. در این رساله نظریه نویسنده با توجه به مبانی آن براساس روش‌شناسی بنیادی بازخوانی می‌شود و نقدهای روش‌شناسی، روشی و مبنایی در این اثر مدنظر خواهد بود. البته ماهیت کار در جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و براساس مشاهدات یافت‌شده در کتب مختلف در این زمینه است.

### یافته‌ها

#### ۱. رویکرد ابهام‌زایی اندیشه فلسفه غیبت

##### ۱-۱ سیاه‌نمایی و ارائه تصویرسازی نادرست توسط نویسنده از دوره غیبت

نویسنده در این کتاب با انتخاب گزینشی منابع تاریخی و با حذف پیش‌انگاره‌های ثابت‌شده

سعی در ارائه تصاویر غیرواقعی و نادرست از دوره‌های مختلف شیعی از جمله غیبت صغری دارد که همگی در راستای اعتقاد تقصیری نویسنده در جهت کاستن شأن و جایگاه امامان و شیعیان و تلاش ایشان در راستای اثبات نظریه خویش تحلیل می‌شود. لذا ما در اینجا از باب نمونه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌کنیم و سپس مورد نقد و ارزیابی قرار می‌دهیم. ایشان در سیاه‌نمایی دوره غیبت صغری می‌نویسد:

سال‌های ۲۶۰-۳۲۹ هجری که در میان شیعیان با نام غیبت صغری شناخته می‌شود بدون تردید سخت‌ترین و بحرانی‌ترین دوره تاریخ شیعه امامی بود. این به نوبه خود موجب و سرآغاز درگیری‌های درون‌گروهی تغییر مذهب بسیاری از پیروان مکتب شیعه امامی و پیدایش فرقه‌های منحرف متعدد در میان شیعیان شد این وضعیت، گروه‌های دیگر مانند معتزله و زیدیه را نیز تشویق کرد که با شدت بیشتر به مبانی سنتی عقیده شیعه که اکنون از همیشه آسیب‌پذیرتر و بی‌دفاع‌تر به نظر می‌رسید حمله کرده و آن را مورد انتقاد قرار دهند (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۷۲).

نقد دیدگاه: اولاً، این که سال‌های غیبت صغری را بحرانی‌ترین دوره در تاریخ شیعه تصویر کرده است، قابل نقد است، چون که سردرگمی مردم در زمان امام دوازدهم با فضل خدا نمی‌سازد، چرا که خداوند باید برای همگان اتمام حجت کند و گرنه مردم در این قصه به بیراهه می‌روند، درحالی که قصوری متوجه آن‌ها نخواهد بود. از این رو خداوند توسط هر امامی، امام بعدی را معرفی کرده است. طبق صریح برخی روایات پیامبر (ص) هر کدام از این دوازده امام را دقیقاً نام برده بود و هر یک از ائمه امام بعد از خود را با تصریح مشخصات کامل بیان کرده بودند (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۵۶؛ صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۱۸۰؛ آل محسن، ۱۳۸۲ش، ص ۳۷؛ صافی، ۱۳۸۰ش، باب ۶؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۶ق، ص ۴۴۱). برای مثال روایتی را امام صادق (ع) از رسول اکرم (ص) نقل می‌کنند که حضرت فرمود: امامان بعد از من دوازده نفرند. اول آن‌ها علی بن ابی طالب (ع) و آخر آنان قائم (عج) است. پس این عده جانشینان و اوصیا و اولیای من و از طرف خداوند بر امت من حجت هستند. مؤمن به امامت آنان اقرار می‌کند و کافر هم منکر فضل و مقام آن‌هاست (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۱۸۰).

ثانیاً، ارائه تصویری ناآرام از وضعیت شیعیان جهت زمینه‌سازی تغییر مذهب نیز نادرست است، چرا که خداوند در جریان جنگ احد خطاب به همه مردم مخصوصاً مبارزان در جنگ وقتی شایعه قتل پیامبر (ص) مطرح شد این‌گونه فرمود: «وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ... مُحَمَّدٌ جَزَ فَرَسْتَاهِیْ از سوی

خدا که پیش از او هم فرستادگانی گذشته‌اند، نیست. پس آیا اگر او بمیرد یا کشته شود، به روش گذشتگان و نیاکان خود برمی‌گردید؟ (آل عمران: ۱۴۴). در اینجا هم اگر فرض کنیم مصداق امام زمان (عج) برای مردم آن زمان مشخص نمی‌بود، متصور نیست که به راحتی آن همه شیعیان راستین از ایمان و مذهب حقّه خود دست کشیده و منحرف شده باشند؛ ضمن آن که براساس آیه تبلیغ که خداوند به پیامبرش چنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَغْتَ رَسُولَهُ أَيُّهَا رَسُولُ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ» [بر تو نازل شده ابلاغ کن؛ و اگر ولایت و رهبری علی بن ابی‌طالب امیرالمؤمنین علیه السلام] بر تو نازل شده ابلاغ کن؛ و اگر انجام ندهی پیام خدا را نرسانده‌ای» (مائده: ۶۷) می‌توان فهمید که این وظیفه تبلیغ ولایت شامل همگان، به‌خصوص رسول خدا و هر امام قبلی نسبت به امام بعدی بوده است و با شواهد تاریخی فراوان ثابت می‌شود که امام حسن عسکری و امام هادی و امامان قبلی مثل امام کاظم (ع) با تشکیل شبکه و کالت و ... برای این امر خطیر زمینه‌چینی و سرمایه‌گذاری کرده و به بهترین بیان، تبلیغ امر امامت و ولایت را به انجام رسانده‌اند.

چراکه براساس اعتقاد ما، اهل بیت علیهم‌السلام «ساسة العباد» یعنی سیاست‌مدارترین افراد و آگاه به حوادث زمانه بوده‌اند. سیره ائمه اهل بیت (ع) نشان می‌دهد که آنان، دین را جدای از سیاست نمی‌دانستند و به تعبیری که در بعضی از زیارت‌نامه‌ها وارد شده است: «ساسة العباد؛ سیاستمداران بندگان خدا» و به بیان امام حسن مجتبی (ع) تشکیل حکومت اسلامی یک مسئولیت الهی است که بر دوش آن‌ها افکنده شده است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۵۳۱). همچنین در روایتی امام مجتبی (ع) تشکیل حکومت اسلامی را یک مسئولیت الهی می‌داند که خداوند بر دوش آن‌ها افکنده است. لذا می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى نَدَبْنَا لِسِيَاةِ الْأُمَّةِ» (قمی، ۱۴۳۰ق، ج ۱، ص ۶۴۸).

به‌خصوص امر اهمّ غیبت امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که حتماً برایش چاره‌ای اندیشیدند که به برخی موارد در بالا اشاره شد. از جمله نقش بی‌بدیل چند امام آخر که همه زمینه‌های لازم جهت آمادگی امت اسلامی در آن زمان برای امر غیبت و حرکت براساس مبانی و احکام اسلامی را فراهم آورده بودند؛ و وجود چهار نایب خاص و امکان دسترسی همگان به این‌ها و دیگر شاگردان و وکلای امام، امکان هرگونه سردرگمی شیعیان را که نویسنده تصویرسازی کرده است محو می‌سازد؛ ضمن آن که به اعتقاد همه شیعیان امام غایب در زمان غیبت همچون خورشید پشت ابر است که امکان هرگونه اثرگذاری و نقش‌آفرینی را در هر زمان دارد؛ چراکه امام حتی در زمان غیبتش مظهر اراده و قدرت الهی

است (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۵۳؛ مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۵۲، ص ۹۳). ظاهراً نویسنده غافل از درک این اراده و قدرت الهی در یدِ امام هست و همه تلاشش در جهت ارائه تصویری آسیب‌پذیر از عقاید راسخ شیعیان و حذف نقش مهم امام عصر (عج) است.

نویسنده در ادامه می‌نویسد: «متکلمان شیعه در آن دوره، بدین ترتیب دو وظیفه دشوار دفاع از مکتب شیعه در برابر حملات دشمنان و عرضه تفسیر و تحلیلات جدید از مبانی بنیادی آن را (به نوعی که با شرایط و مقتضیات جدید وفق دهد) ارائه دادند (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۶).

نقد دیدگاه: این سخن نویسنده تعجب‌برانگیز است. گویا مبانی بنیادی دین اسلام ناقص بوده و پاسخ‌گوی نیازهای مردم عصر غیبت نبوده است و در کم‌تر از سه قرن می‌بایست به دلیل شرایط و مقتضیات جامعه آن‌روز، به‌روز و نو شود؛ این حرف نویسنده قابل نقد است؛ چراکه:

اولاً، نمی‌توان پذیرفت که زمان غیبت صغری آن‌گونه که نویسنده تصویرگری کرده است، ابهام‌آمیز و پرمخاطره باشد تا نیاز به عرضه تفسیر نو و تحلیلات جدید از مبانی بنیادی مکتب لازم شود.

ثانیاً، نویسنده مقصودش را از عرضه تفسیر نو و تحلیلات جدید از مبانی بنیادی مکتب وفق مقتضیات جدید را توضیح نداده است، ولی ظاهراً از مجموعه مطالب بعدی به اعتراف خود نویسنده، مقصود آن است که متکلمان شیعه در آن زمان برای حفظ اصل مکتب شیعه سعی کردند با افزودن برخی باورها و اعتقادات غیرواقعی، جایگاه امامت را نگه دارند. سؤال ما از نویسنده آن است که آیا می‌توان پذیرفت این افزودنی‌ها در قالب تحلیلات نو و همه این امور در پیشگاه ولی عصر (عج) بوده است و آن حضرت از باب لطف و هدایت‌گری امت، کاری نکرده باشد؛ ضمن آن که نمی‌توان پذیرفت این امور در زمان غیبت صغری در مرآی و منظر نواب خاص امام عصر بوده است و آن بزرگواران با این تحلیلات جدید مخالفتی نکرده‌اند؟! در حالی که ما بر خلاف نویسنده معتقدیم در مکتب ما هیچ‌گاه هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و هرگز نباید این نسبت ناروا را آن همه علمای متقی شیعی داد.

#### ۲-۱ زیرسؤال بردن اصل مسئله غیبت با تحلیل نادرست از سوی نویسنده

نویسنده کتاب در مورد تحلیل فلسفه غیبت در ادامه می‌نویسد:

جامعه بشریت در هر دوره محتاج یک مرجع زنده و قابل دسترسی برای تشخیص صحیح از سقیم و حق از باطل است، و با ختم نبوت، این مهم جز از راه نصب ائمه و اوصیای پیامبر ممکن نیست. این تحلیل و استدلال اکنون با پیش آمدن وضع جدید و عدم حضور امام در صحنه ظاهری اجتماع، به ناچار باید تجدید ساختمان می‌شد و استدلالات تازه‌تر جایگزین آن می‌گردید (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۲۷).

**نقد دیدگاه:** این تعبیر ایشان که «احتیاج جامعه بشریت در هر دوره به یک مرجع زنده و قابل دسترسی برای تشخیص صحیح از سقیم و حق از باطل» ضمن زیرسؤال بردن اصل مسئله غیبت، تعبیری نارساست؛ چون هر چند عدم حضور ظاهری امام در صحنه اجتماع در زمان غیبت صغری مطرح بود ولی این مسئله از زمان امام کاظم<sup>(ع)</sup> آرام آرام با تشکیل شبکه و کالت و... زمینه‌سازی شد تا شیعیان از طریق ارتباط با وکلای امام نیازمندی‌هایشان را برطرف کنند؛ ضمن آن که اعتقاد به حیات امام عصر<sup>(عج)</sup> و خورشید پشت ابر بودن آن حضرت و این که امام به‌عنوان مدیر واقعی عالم از طریق ابدال، نجبا و نقبا و.. ایفای نقش می‌کنند (صدوق، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۵۳؛ مجلسی، ۱۹۸۳م، ج ۵۲، ص ۹۳) برای همگان از گذشته تا امروز جا افتاده بوده و هست.

همه شیعیان باور دارند که امام عصر<sup>(عج)</sup> مثل یک دیدبان بیدار بر سر امت نظارت داشته و مانع از انحراف امت شیعه حقه اثناعشری از صراط مستقیم می‌شود. شاهد حرفمان، در صراط مستقیم باقی ماندن همین قاطبه شیعیان از گذشته تا امروز است.

نویسنده کتاب در بخش اول کتابشان مفهوم تکامل امامت را به‌درستی بیان نکرده است؛ اگر مقصودش آن است که امامت و جایگاه آن از ابتدا این‌گونه مثل امروز مورد شناخت شیعیان نبوده و بعدها به شکل امروزی درآمده است، باید در پاسخ ایشان گفت مردن بدون شناخت امام زمان هر عصر در روایات ما مساوی مردن با مرگ جاهلی قلمداد شده است و این مرگ جاهلیت شامل عدم درک مصداق و مفهوم امامت هر دو می‌شود و به هیچ عنوان نمی‌توان تصور کرد که پیامبر<sup>(ص)</sup> و ائمه<sup>(ع)</sup> این جایگاه مهم و رکن رکین دین اسلام را برای مردم عصر خویش و آیندگان بازگو نکرده باشند و در معرفی مصداق آن کوتاهی کرده باشند.

در یک روایتی ابوعلی بن همام می‌گوید:

از محمد بن عثمان عمری قدس الله روحه شنیدم می‌گفت از پدرم شنیدم می‌فرمود: من در حضور ابو محمد حسن بن علی علیه السلام بودم که از او سؤال شد از خبری که از پدران خود روایت کرده است که زمین تا روز قیامت از حجت خدا بر خلقش خالی نیست و هر



کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است، «فرمود به راستی این درست است چنانچه روز درست است به او عرض شد یا ابن رسول الله حجت و امام بعد از تو کیست؟ فرمود پسر محمد، اوست امام و حجت بعد از من هر کس بمیرد و او را نشناسد به مردن جاهلیت مرده است. آگاه باشید که برای او غیبتی است که نادانان در آن سرگردان شوند و مبطلان در آن هلاک گردند وقت گذاران در آن دروغ گویند (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۴۰۹).

اما اگر مقصود نویسنده شناخت کامل تر از جایگاه بلند امامت که در هر برهه‌ای برای اهلش اتفاق می‌افتد، باشد با ایشان موافقیم، اما ظاهراً مقصود نویسنده از تکامل امامت تغییر اساسی در اصل فهم شیعیان از جایگاه امامت است؛ یعنی اعتقاداتی در مورد امامت که اصلاً واقعیت نداشته و بعدها درست شده است و این حرف نویسنده به هیچ وجه قابل پذیرش نیست.

### ۳-۱ نشان دادن کوتاهی امامان معصوم<sup>(ع)</sup> جهت قیام با وجود شرایط آماده

نویسنده ابتدا در بخشی از سخنانش به کوتاهی برخی از امامان معصوم<sup>(ع)</sup> جهت قیام با وجود آماده بودن شرایط اشاره می‌کند و می‌نویسد:

در سال‌های اواخر دهه سوم قرن دوم که مسلمانان در سرزمین اسلامی علیه حکومت جائزانه یکصد ساله اموی برخاسته و جامعه شاهد یک انقلاب عظیم و قیام عمومی بود امام صادق<sup>(ع)</sup> محترم‌ترین فرد خاندان پیامبر در نظر تمامی مسلمانان از شیعه و اهل تسنن بود. مردم کوفه تنها منتظر دستور او بودند تا شهر را از دست اردوی اموی مستقر در آنجا بگیرند و آنان را اخراج کنند. امتناع امام از دخالت و بهره‌برداری از موقعیت، عکس‌العمل‌های گوناگونی را در میان مردم به وجود آورد ... (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۳۶).

نقد دیدگاه: اگر این تأیید از جانب نویسنده قابل پذیرش باشد، در این که حتی غاصبان حق خلافت و طرفداران از بنی‌امیه در آن زمان و همه شیعیان اتفاق در این مطلب که امام صادق<sup>(ع)</sup> محترم‌ترین فرد خاندان پیامبر در نظر تمامی مسلمانان از شیعه و اهل تسنن بود، اما این که همه اهل تسنن در آن وقت و همه شیعیان، امام صادق<sup>(ع)</sup> را شایسته‌ترین فرد احراز خلافت می‌نگریستند، نمی‌توان پذیرفت، چرا که اهل تسنن غالباً جزو دستگاه اموی و مروانی بوده‌اند و از شیعیان گروه‌هایی مثل زیدیه و بنوحسن تا حدودی از امام صادق<sup>(ع)</sup> جدا شده بودند و از شیعیان باقی‌مانده نیز آن‌ها که خلافت الهی را حق امام می‌دانستند، تعداد زیادی نبودند.

بنابراین اولاً، این شواهد که نویسنده ارائه کرده محکم نبوده و به حدی نیست که از باب فرموده امیرالمؤمنین (علیه السلام باشد)، که فرمود: «آگاه باشید سوگند به خدایی که میان دانه حبه را شکافت و انسان را خلق نمود اگر حاضر نمی‌شدند آن جمعیت بسیار (برای بیعت با من) و یاری نمی‌دادند که حجت تمام شود...» (خطبه ۳). این که نویسنده ادعا کرده است که نیمی از جهان هوادار او بوده‌اند؛ ممکن است اکثر آن‌ها جزو حزب باد و دنیاپرستان بوده باشند که به تعبیر امام حسین (ع) «همانا مردم دنیاپرستند و دین از سر زبان آن‌ها فراتر نرود و دین را تا آنجا که زندگی‌شان را رو به راه سازد، بچرخانند و چون در بوتۀ آزمایش گرفتار شوند، دینداران اندک گردند (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳ق، ص ۴۲۷)، از این رو همه آن مردم از شیعیان خالص آماده نبوده‌اند.

ثانیاً، اگر این ادعا درست باشد خبر از انتظارات بی‌مورد بخشی از مسلمانان می‌دهد؛ یعنی افرادی که امام را تابع خود می‌خواستند نه این که آن‌ها تابع امام بوده و گوش به فرمان و مطیع کامل فرامین او بوده باشند. این‌ها مصداق افراد تندرویی بودند که بعد از مدتی سرد می‌شدند و عرض شد آن اعتقاد راسخ به خلافت الهی امام را نیز نداشتند.

ثالثاً، آن که عرض شد اهل بیت (ع) موقعیت طلب نبودند و همانند فرصت‌طلبان اهل سقیفه و بنی‌عباس که تنها در صدد گرفتن خلافت و حکومت حرکت کرده‌اند، نبوده‌اند، چرا که خلافت در اسلام هدف نیست، بلکه ابزاری مهمی جهت به کمال رسیدن استعدادهای نهفته انسان‌ها در هر زمان است.

البته به این معنا نیست که امام تلاشی در این زمینه نمی‌کرد؛ همچنان که خود امیرالمؤمنین ابتدا با خلیفه اول بیعت نکرد و بسیار تلاش کرد تا با بیدارگری ورق را برگرداند؛ حتی شبانه حضرت زهرا (س) و حسنین (ع) را به در خانه مهاجرین و انصار می‌برد تا حق از دست‌رفته خویش را برگرداند؛ اما وقتی با مردم غفلت‌زده‌ای مواجه شد که خواهان این امر اهمّ و حاضر به فداکاری در این راه نیستند؛ چه آن که اهمیت بحث ولایت و خلافت امام معصوم برای آن‌ها جا نیفتاده است، حضرت ۲۵ سال در عین شایستگی صبر می‌کنند؛ با آن که کسی همانند امام امیرالمؤمنین علی (ع) شایسته این مقام نبوده است؛ همانطور که خود آن حضرت در خطبه شقشقیه به زیبایی شرایط سخت زمان سه خلیفه را به تصویر می‌کشد و در ادامه می‌فرماید: صبر کردم مانند کسی که به چشمش خار رفته و در گلویش استخوانی مانده، می‌دیدم که میراثم را به تاراج می‌برند (خطبه ۴۸/۳).

کوتاهی امام زمان (عج) جهت قیام با وجود شرایط آماده. نویسنده در ادامه به ایجاد

تشکیک در اهمال و کوتاهی امام زمان (عج) در پی عدم قیام با مهیا بودن شرایط اشاره کرده می‌کند و می‌نویسد:

در نیمه اول قرن چهارم با به قدرت رسیدن سلسله طرفدار شیعه آل بویه در ایران و استیلای آنان بر بغداد و خلافت عباسی و به قدرت رسیدن آل حمدان در شام، وضع سیاسی در همه جا به طور بی نظیری به نفع شیعه تغییر کرد و رجال شیعه چنان در همه مناصب و مقامات حکومت جا گرفته و نفوذ اجتماعی این مذهب در چنان حد بالا رفته بود که مورخان غربی، امروز آن قرن را قرن شیعه می‌خوانند؛ ... اکنون دیگر همه معتقد بودند که اگر امام غایب فی الواقع چنان که سفیر اول، جناب عثمان بن سعید در اولین روزهای غیبت گفته بود - به خاطر خوف جانی به غیبت رفته بود و حقیقتاً اگر ۳۱۳ نفر شمشیرزن - می‌یافت قیام می‌فرمود، دیگر موقع خروج و ظهور ایشان بود، چه شرط موجود و مانع مفقود (مدرسی، ۱۳۸۹، ص ۱۸۳).

نویسنده در اینجا از به قدرت رسیدن سلسله طرفدار شیعه مثل آل بویه و شیعه اسماعیلیه فاطمی در غرب جهان اسلام یاد می‌کند و ادعا می‌کند، حالا دیگر وقت آن بود که امام عصر به غیبت طولانی چهار قرن گذشته پایان دهد چون همه معتقد بودند که مشکل خوف جانی از بین رفته است و ۳۱۳ نفر هوادار شمشیرزن نیز برای ظهور آماده است.

نقد دیدگاه: به نظر می‌رسد اولاً، این سخن نویسنده در راستای شبهه‌زایی و ایجاد یأس در وجود یا ظهور امام عصر (عج) است که با تصویرسازی خاصی از شرایط آماده جهت قیام امام در ذهن مخاطب و عدم قیام آن حضرت، به نوعی در اصل قیام و وجود آن حضرت ایجاد تردید می‌کند. همان‌طور که ایشان در مورد ائمه قبلی مثل امام صادق و امام کاظم (ع) نیز این شرایط ظهور را آماده و فراهم دیده بود و عدم قیام آن امامان را نیز غیرعادی تلقی کرد.

ثانیاً، علت غیبت امام عصر (عج) تنها خوف از جان خویش نیست و وجود ۳۱۳ شمشیرزن آماده نیز عامل ظهور حتمی امام نیست؛ هرچند به نظر می‌رسد آن مقدار یارانی که حاضر باشند همه هستی خویش را در راه امام بدهند تا امروز نیز اندکند؛ ولی ایشان به درستی تبیین نکرده‌اند مقصودشان از به قدرت رسیدن سلسله طرفدار شیعه، کدام فرقه شیعی در کنار فرقه زیدیه و اسماعیلیه است و چه مقدار از آل بویه طرفدار شیعه جعفری و اثنا عشری بوده است.

چراکه می‌دانیم میان شیعه اصیل جعفری اثنا عشری که حق محض بوده و هستند با سایر گروه‌ها و انشعابات منحرف شیعی همانند زیدیه و اسماعیلیه تفاوت فراوان وجود دارد

(سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۴۷) و این که نویسنده ادعا می‌کند به صرف قدرت یافتن شیعیان حتی زیدیه و اسماعیلیه همه شرایط ظهور محقق بوده است و موانع مفقود است، حرف بی‌پایه و اساسی است؛ چرا که بسیاری از این شیعیان زیدی و یا شیعه اسماعیلی اعتقادی به امام زمان با این مصداق مشخص نزد ما شیعیان نداشته و ندارند (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۴۷).

## ۲. ابهام‌زایی و ارائه تصویر مکتب ناقص در زمانه غیبت صغری

### ۲-۱ عرضه تفسیر نو و تحلیلات جدید از مبانی بنیادی مکتب توسط متکلمان شیعه

نویسنده در مورد ارائه تصویر مکتب ناقص توسط متکلمان شیعه در زمانه غیبت صغری می‌نویسد:

«متکلمان شیعه در آن دوره (غیبت صغری) بدین ترتیب دو وظیفه دشوار دفاع از مکتب شیعه در برابر حملات دشمنان و عرضه تفسیر نو و تحلیلات جدید از مبانی بنیادی آن را (به نوعی که با شرایط و مقتضیات جدید وفق دهد) به عهده داشته‌اند...» (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۱۲۶).

نقد دیدگاه: این سخن نویسنده قابل نقد است، چرا که:

اولاً، نمی‌توان پذیرفت که زمان غیبت صغری آن گونه که نویسنده تصویرگری کرده است، ابهام‌آمیز و پرمخاطره باشد تا نیاز به عرضه تفسیر نو و تحلیلات جدید از مبانی بنیادی مکتب لازم شود.

ثانیاً، نویسنده مقصودش را از عرضه تفسیر نو و تحلیلات جدید از مبانی بنیادی مکتب وفق مقتضیات جدید را توضیح نداده است، ولی ظاهراً از مجموعه مطالب بعدی به اعتراف خود نویسنده، مقصود، آن است که متکلمان شیعه در آن زمان برای حفظ اصل مکتب شیعه سعی کردند با افزودن برخی باورها و اعتقادات غیرواقعی، جایگاه امامت را نگه دارند. سؤال ما از نویسنده آن است که آیا می‌توان پذیرفت، این افزودنی‌ها در قالب تحلیلات نو و همه این امور در پیشگاه ولی عصر<sup>(عج)</sup> بوده است و آن حضرت از باب لطف و هدایت‌گری امت، کاری نکرده باشد، درحالی که امام هیچ‌گاه اجازه این اعتقاداتسازی‌ها را به متکلمان شیعه نمی‌داده است؛ ضمن آن که نمی‌توان پذیرفت این امور در زمان غیبت صغری در مرآی و منظر نواب خاص امام عصر بوده است و آن بزرگواران با این تحلیلات جدید مخالفتی نکرده‌اند؟! درحالی که ما برخلاف نویسنده معتقدیم در مکتب ما هیچ‌گاه هدف وسیله را توجیه نمی‌کند و هرگز نباید این نسبت ناروا را به آن همه علمای متقی شیعی داد.

## ۲-۲ پنهان داشتن بشارت تولد امام<sup>(ع)</sup> از عامه مردم توسط خداوند

نویسنده کتاب در ادامه مباحث در راستای طرح ابهام‌زایی در بحث مهدویت و ایجاد تشکیک برخی از اعتقادات مهم شیعه برآمده و قائل است بشارت تولد این مولود مبارک را به دلایلی که خداوند بر آن آگاه‌تر است به شدت از عامه مردم پنهان نگاه داشتند و جز چند نفر بر آن آگاه نساختند. لذا می‌نویسد:

«بشارت تولد این مولود مبارک را به دلایلی که خداوند بر آن آگاه‌تر است به شدت از عامه مردم پنهان نگاه داشتند و جز چند تن از خواص حضرت عسکری (علیه‌السلام) و ارحام نزدیک، کسی را بر آن آگاه نساختند. این چنین بود که در هنگام رحلت آن امام همام جز همان افراد زیده و منتخب که محرم این سر الهی بودند کسی از وجود فرزندی برای حضرت عسکری (علیه‌السلام) خبر نداشت. ظاهراً از طریق آگاهی آنان بر این که ایشان همان مهدی موعود و منتظر جهانیان هستند، براساس روایات کشف گردید (سبحانی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۲).

نقد دیدگاه: قابل ذکر است این که ایشان ادعا کرده است بشارت تولد این مولود مبارک را که به دلایلی خداوند بر آن آگاه‌تر است به شدت از عامه مردم پنهان نگاه داشتند و جز چند نفر بر آن آگاه نساختند، قابل پذیرش نیست، زیرا خداوند حجت بالغه خود را به طریقی به شیعیان و مسلمانان بیان می‌کند و هر امامی که مظهر اسم مدبر الهی است، موظف است امام بعد از خود را با مدیریت الهی خویش به شیعیان و مسلمانان معرفی کند تا راه عذر بر همگان بسته شود و یا زمینه تحقیق جهت شناخت امام حق هر زمان برای همگان میسر باشد؛ ضمن آن که موارد فراوانی در تاریخ نقل شده است که امام حسن عسکری<sup>(ع)</sup> این معرفی را انجام داده است و بر جمع‌هایی از شیعیان مورد اعتماد، امام زمان<sup>(عج)</sup> را معرفی کرده است. لذا از باب نمونه به دو مورد از آن حدیث اشاره می‌کنیم که عبارت‌اند از:

۱. احمد بن اسحاق که از بزرگان شیعه و از پیروان ویژه امام یازدهم<sup>(ع)</sup> است

می‌گوید:

خدمت امام عسکری علیه‌السلام شرفیاب شدم و می‌خواستم درباره امام پس از او سؤال کنم؛ ولی پیش از آن که سخنی بگویم، فرمود: ای احمد! همانا خدای متعال از آن زمان که آدم را آفریده، زمین را از حجت خود خالی نگذاشته است و تا قیامت نیز چنین نخواهد کرد. به واسطه حجت خدا، بلا از اهل زمین برداشته می‌شود و باران باریده و بهره‌های زمینی بیرون می‌آید. عرض کردم: ای پسر رسول خدا! امام و جانشین پس از شما

کیست؟ آن حضرت با شتاب به درون خانه رفت و بازگشت و در حالی که پسری سه ساله بر دوش داشت که رویش همانند ماه تمام می‌درخشید، فرمود: «ای احمد بن اسحاق! اگر نزد خدای متعال و حجّت‌های او گرامی نبودی، این پسر مرا به تو نشان نمی‌دادم. همانا او هم نام و هم کنیه رسول خداست و کسی است که زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از ظلم و ستم پر شده است. گفتم: سرور من! آیا نشانه‌ای هست که قلبم به آن آرام گردد؟ در این هنگام آن کودک، لب به سخن گشود و به زبان عربی روان گفت: من بقیه‌الله در زمین هستم که از دشمنان خدا انتقام خواهم گرفت. ای احمد بن اسحاق، پس از این که با چشم خود می‌بینی در پی نشانه مباش احمد بن اسحاق گوید: «پس با شادمانی از خانه امام<sup>(ع)</sup> بیرون شدم... (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۸۰).

۲. همچنین محمد بن عثمان (دومین نایب خاص امام مهدی<sup>(عج)</sup>) در دوره غیبت صغری) و چند تن دیگر از بزرگان شیعه نقل می‌کنند: «چهل نفر از شیعیان نزد امام یازدهم علیه‌السلام گرد آمدیم. آن حضرت، فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: پس از من، این امام شما و جانشین من است. از او فرمان برید و بعد از من در دین خود پراکنده نشوید که هلاک خواهید شد و [بدانید که] پس از امروز، او را نخواهید دید...» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲، ص ۱۶۲). اختلاف در تاریخ ولادت امام عصر فقط مختص آن حضرت نیست، بلکه برای سایر ائمه<sup>(ع)</sup> نیز اختلافاتی در زمان دقیق تولد آن‌ها در تاریخ وجود دارد و همین یکی از شواهدی است که نشان می‌دهد تاریخ امر مسلم و قطعی کم دارد و نمی‌توان و نباید بر اساس چنین تاریخی حکم قطعی کلامی و مبانی نظری قطعی مان را همانند نویسنده این کتاب، زیر سؤال برد. البته اصل بحث مخفی بودن ولادت آن حضرت به جهت تلاش دشمنان بر کشتن آن حضرت همانند فرعون نسبت به موسی، قابل پذیرش است، اما مخفی بودن نام مبارک امام عصر<sup>(عج)</sup> قابل قبول نیست، بلکه نام، لقب، کنیه و ویژگی‌های آن حضرت کراراً در احادیث فراوانی بیان شده بود (ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹ق، ج ۲، ص ۵۶؛ آل محسن، ۱۳۸۲، ص ۳۷؛ صافی، ۱۳۸۰ش، باب ۶؛ رازی، ۱۴۰۱ق، ص ۵۳-۵۵؛ قندوزی حنفی، ۱۴۱۶ق، ص ۲۶۰؛ صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۳-۲۵۴). از باب نمونه شیخ صدوق حدیثی را از جابر در این خصوص نقل می‌کند که جابر بن یزید جعفی می‌گوید: از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که می‌گفت: هنگامی که آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» نازل شد، خدمت حضرت عرض کردم: ما خدا و رسول را شناختیم و اکنون می‌خواهیم بدانیم این اولوالامر که طاعت آنان با اطاعت خدا و رسول قرین شده است کدام افراد هستند؟، فرمود: این افراد خلفای من هستند.

ای جابر! آنان پیشوایان مسلمانانند که پس از من خواهند آمد؛ اول آن‌ها علی بن ابی طالب است، پس از وی حسن و بعد از او حسین سپس علی بن الحسین، و محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو او را درک خواهی کرد و هرگاه وی را ملاقات کردی سلام مرا به او برسان. بعد از او جعفر بن محمد، و موسی بن جعفر و علی بن موسی، و محمد بن علی، و علی بن محمد، و حسن بن علی امام هستند.

پس از این‌ها هم‌نام و صاحب کنیه من که حجت پروردگار و نشانه او در زمین است و نام او محمد بن حسن است که از شیعیان و پیروان و دوستان خود غیبت خواهد کرد، و جز افرادی که در ایمان امتحان داده باشند کسی در امامت او باقی نخواهد ماند، به خداوندی که مرا به راستی برانگیخته است شیعیان از غیبت او استفاده خواهند کرد و از تابش انوار او مستفیض خواهند شد. همان طور که از خورشید استضاء می‌کنند و لو در زیر ابر باشد. ای جابر این مطالب از اسرار خداوند است که در گنجینه‌های علم محفوظ مانده و آن‌ها را جز به اهلش اطلاع نده است (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۵۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ص ۳۹۷؛ الإربلی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۵۱۰).

لذا با توجه به دلایلی که بیان شد بنا بود نام صریح امام عصر<sup>(عج)</sup> تصریح نشود، ولی نویسنده کتاب که قصد ابهام‌زایی در این زمینه را دارد ادعا می‌کند که شخصیت‌های مهم جامعه شیعه و نمایندگان حضرت در بلاد از این نام بی‌اطلاع بوده‌اند. ایشان از این نحو بیان مطالب و اظهار بی‌اطلاعی شیعیان از مصداق واقعی امام عصر<sup>(عج)</sup> در صدد است از این طریق تشکیک در برخی از اعتقادات شیعه ایجاد کند. در حالی که با بیان آنچه ذکر شد دلایل ایشان مردود است.

نویسنده در بخش دیگری از کتاب در خصوص مشخص نبودن نام ائمه معصوم<sup>(ع)</sup> در احادیث از همان ابتدا قائل است اگر نام ائمه<sup>(ع)</sup> از ابتدای خلقت با نام و نشان مشخص بوده، چرا آن همه اختلاف در مورد آن‌ها وجود دارد و این نشان از این دارد که از همان ابتدا هم چیزی نبوده است. (مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۹۶).

نقد دیدگاه: در پاسخ تلاش نویسنده در ابهام‌زایی در نام و وجود ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> باید گفت وجود دروغ‌گویانی همانند خلفای بنی‌العباس که چنین ادعایی از گذشته تا امروز داشته‌اند و خود را مهدی، محمد بن الحسن خوانده‌اند، همگی نشان از این اعتقاد پاک در میان مردم به خصوص شیعیان از گذشته بوده است؛ که زمینه سوء استفاده برخی افراد جاهل سودجو از این عقیده صحیح را فراهم آورده است، اما شیعیان با راهنمایی‌های ائمه قبله

کاملاً می‌دانستند که همه این اسامی و القاب تنها در مصداق تنها فرزند پاک امام حسن عسکری (ع) یعنی امام زمان (عج) بوده‌است، اما نویسنده با ادعای فرق میان مهدی و قائم آل محمد و ادعای این که همه فرق اسلامی در انتظار مهدی (ع) بوده‌اند؛ و خود صاحبان آن فرق، آن مهدی مورد نظر روایات هستند، سعی دارند بر این ابهام‌زایی بیفزایند. در صورتی که طرح سؤالاتی از قبیل معنی قائم یا فرق قائم با مهدی و... همه در راستای فهم کامل‌تر شیعیان و پرسیدن در مورد همان تنها مصداق مشخص همه این القاب بوده است. اما این که ایشان ادعا می‌کند اگر نام ائمه (ع) از ابتدای خلقت با نام و نشان مشخص بوده‌است، چرا آن همه اختلاف در مورد آن‌ها بود، در پاسخ این حرف بیان می‌کنیم:

اولاً، در جواب نقضی به ایشان باید گفت نام بسیاری از پیامبران از جمله نام و مشخصات مبارک پیامبر اسلام (ص) هم از قبل مشخص بوده است. چنانچه در قرآن بیان شده است و می‌فرماید: «و(به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم در حالی که تصدیق‌کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده [تورات] می‌باشم، و بشارت‌دهنده به رسولی که بعد از من می‌آید و نام او احمد است!». هنگامی که او [احمد] با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار» (ص: ۶) در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «کسانی که کتاب آسمانی به آنان داده‌ایم، او [پیامبر] را همچون فرزندان خود می‌شناسند؛ (ولی) جمعی از آنان، حق را آگاهانه کتمان می‌کنند!» (بقره: ۱۴۶).

ثانیاً، همان سنت خداوند در مورد پیامبرانش راجع به امامان نیز جاری است و آن این که اینطور نیست که خداوند بخواهد به اجبار آن‌ها را به مردم بقبولاند؛ بلکه این یک آزمایش و امتحان بزرگ برای مردم بود. لذا می‌فرماید: «آن که مرگ و زندگی را آفرید تا شما را بیازماید که کدامتان نیکو کارترید، و او توانای شکست‌ناپذیر و بسیار آمرزنده است» (ملک: ۲) و این یک سنت لایتغیر الهی است و همه این عالم برای امتحان الهی بوده و خداوند بعد از معرفی پیغمبران و امامان از باب این که «ما راه را به او نشان دادیم یا سپاسگزار خواهد بود یا ناسپاس» (انسان: ۳) عمل کرده است.

لذا می‌نویسد: «اگر این احادیث صحیح و واقعی است و نام ائمه اطهار (ع) به این روشنی و دقت از زمان پیامبر اکرم (ص)، در واقع از ادوار اولیه خلقت جهان، مشخص و معلوم بوده است، پس چرا آن همه اختلاف‌ها بر سر مسئله جانشینی هر امام میان شیعیان روی داد و آن همه فرقه که هر یک دنباله‌رو یک مدعی امامت بودند، پدیدار شدند؟»



(مدرسی، ۱۳۸۹ش، ص ۱۹۶). نویسنده ضمن انتقاد از سندهای حدیث، آن را به امثال ابوهریره‌ها متصل می‌داند که از کل نامعتبر هستند.

**نقد دیدگاه:** گفتنی است که این حرفشان نیز صحیح نیست، زیرا روایات متعددی در کتب اهل سنت و شیعه وارد شده است که در آن‌ها اسامی ائمه<sup>(ع)</sup> ذکر شده است و بسیاری از آن‌ها از احادیث متواتر هستند و ربطی به ابوهریره کذاب ندارد. ما در اینجا تنها به چند روایت از یکی از کتاب‌های معتبر اهل سنت و کتب شیعه اشاره می‌کنیم:

۱. هنگامی که آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ ...» (نساء: ۵۹) نازل شد و اطاعت کسانی که به‌عنوان اولی الامر به‌طور مطلق واجب کرد و اطاعت ایشان را هم‌سنگ اطاعت پیامبر<sup>(ص)</sup> قرار داد جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر<sup>(ص)</sup> پرسید اولی الامر چه کسانی‌اند؟ فرمود:

هُمْ خُلَفَائِي يَا جَابِرُ وَ أَيْمَةُ الْمُسْلِمِينَ بَعْدِي أَوْلَهُمْ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ع ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ..... آنان جانشینان من و امامان مسلمانان بعد از من هستند که اول ایشان علی بن ابی طالب است و بعد از او به ترتیب حسن، حسین، علی بن حسین و محمد بن علی که در تورات به باقر معروف است و تو در هنگام پیری او را خواهی دید و هر وقت او را دیدی، سلام مرا به او برسان. پس از محمد بن علی نیز به ترتیب، جعفر بن محمد، موسی بن جعفر، علی بن موسی، محمد بن علی، علی بن محمد، حسن بن علی و پس از ایشان فرزندش هم‌نام و هم‌کنیه من است. اوست که از نظر مردم پنهان می‌شود و غیبتش طولانی می‌گردد تا آن جا که فقط افرادی که ایمان راسخ دارند، بر عقیده به او باقی می‌مانند (طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۸۲؛ قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۹۸-۳۹۹؛ بحرانی، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۰۳-۱۰۴؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۲۱۷).

۲. حضرت علی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید:

من در خانه ام‌السلمه در خدمت پیامبر<sup>(ص)</sup> بودم که آیه «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» (احزاب: ۳۳) نازل شد پیامبر<sup>(ص)</sup> به من فرمود: این آیه درباره تو و فرزندان حسن و حسین و امامانی که از نسل تو به وجود می‌آیند نازل شده است. گفتم یا رسول الله بعد از شما چند نفر به امامت می‌رسند فرمود: بعد از من، تو امام می‌شوی، بعد از تو حسن و بعد از حسن، حسین، بعد از حسین فرزندش علی بن الحسین، بعد از علی، فرزندش محمد، بعد از محمد، فرزندش جعفر، بعد از جعفر، فرزندش موسی، بعد از موسی علی، بعد از علی فرزندش محمد، بعد از محمد فرزندش علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن فرزندش حجت به امامت می‌رسند نام‌های ایشان به همین ترتیب بر ساق عرش نوشته شده بود، از خدا پرسیدم این‌ها کیستند؟ فرمود: امام‌های بعد از

تو هستند پاک و معصوم‌اند و دشمنانشان ملعون هستند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۳۶، ص ۳۳۷؛ خزاز، ۱۴۰۱ق، ص ۱۵۷؛ طیب، ۱۳۷۸، ج ۴، ص ۱۱۶؛ لاهیجی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۴۹۶).

۳. از ابن عباس روایت شده است:

پیامبر (ص) در جواب مردی یهودی به نام نعتل که درباره امامان بعد از پیامبر سؤال کردند در بیان اسامی ائمه (ع) فرموده اند: بعد از من، علی و بعد از علی فرزندش حسن و بعد از حسن برادش حسین به امامت می‌رسند و بعد از حسین علی و لقبش زین‌العابدین و بعد از او امام محمد لقب او باقر و پس از او امام جعفر و لقبش صادق و بعد از او پسرش موسی که کاظم خوانده می‌شود به امامت می‌رسند و بعد از کاظم فرزندش علی ملقب به رضا و بعد از او فرزندش محمد تقی و بعد از فرزندش علی‌النقی الهادی و بعد از او فرزندش حسن عسکری و بعد از او فرزندش محمد ملقب به مهدی، قائم و حجت امامان مسلمین هستند (قمی مشهدی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۴۳۸؛ عروسی حویزی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۹۹؛ سلیمان قندوزی، ج ۲، ص ۳۸۷-۳۹۲).

## بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد تا ثابت شود که:

اولاً، داشتن اصل پیش‌انگاره صحیح کلامی برای یک مورخ تاریخ اسلام ضروری است و نمی‌تواند در گزارش و تحلیل تاریخ اسلام به عقاید صحیح اسلامی توجه نکند، در حالی که مؤلف بر خلاف ادعای خود که گفته بود در صدد نوشتن تاریخ فکر شیعه است، دچار خلط فاحش شده و در موارد زیادی براساس مستندات تاریخی که بر پایه روش خویش برگزیده است، اقدام به درستی یا نادرستی برخی اعتقادات و باورهای شیعی کرده است و یا لاقلاً چنین امری را به خواننده اثر خود القا می‌کند که کاملاً بی‌اساس است. ثانیاً، نویسنده در بخشی از کتاب به کوتاهی و اهمال در قیام امام زمان (عج) اشاره کرده و قائل است این زمینه به جهت ایجاد تشکیک در اهمال به دلیل عدم قیام با مهیا بودن همه شرایط است. به نظر می‌رسد این سخن نویسنده نیز در راستای شبهه‌زایی و ایجاد یأس در وجود یا ظهور امام عصر (عج) است که با تصویرسازی خاصی از شرایط آماده جهت قیام امام در ذهن مخاطب و عدم قیام آن حضرت، به نوعی ایجاد تردید در اصل قیام و وجود آن حضرت می‌کند. همان‌طور که ایشان در مورد ائمه قبله مثل امام صادق و امام کاظم (ع) نیز این شرایط ظهور را آماده و فراهم دیده بود و عدم قیام آن امامان را نیز غیرعادی تلقی

کرد. همچنین در اثبات سخنانش به احادیثی استناد می‌کند که مورد اشکال است و اکثر آن‌ها را به امثال ابوهریره متصل می‌داند که این حرفشان نیز صحیح نیست. ثالثاً، هر کسی که ابتدا با این کتاب مواجه می‌شود، گمان می‌برد که نویسنده تنها تلاش کرده است، برخی شبهات مطروحه تاریخ سه قرن نخستین از صدر اسلام را پی‌گیری کند، اما با نگاه دقیق متوجه می‌شود، نویسنده کتاب بسیاری از شبهات در اعتقادات شیعی را مطرح کرده است و از آنجا که براساس دیدگاه و نظریه خود نویسنده که موافق با دیدگاه تقصیری در شیعه است عملاً با ارجاع به مستندات، تلاش کرده است این شبهات را به نوعی جا بیندازد. لذا غالباً یک خواننده دقیق کتاب به این نتیجه می‌رسد که نویسنده بیشترین تلاش را جهت رقیق کردن عقاید شیعی به خصوص در بحث امامت کرده است، به طوری که اعتقادات شیعی که عامل تفاوت مکتب حق اسلام شیعی با سایر مکاتب مدعی اسلام باشد، نادیده گرفته شده است.

## منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، ح. (۱۳۶۳ق)، (. تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیه و آله، . قم، : انتشارات جامعه جامعۀ مدرسین.
- ابن شهر آشوب، ر. (۱۳۶۹ق). *متشابه القرآن و مختلفه*. قم: بیدار.
- الربلی، أ. (۱۴۰۵ق). *كشف الغمه فی معرفه الأئمه*. بیروت: ناشر دار الأضواء.
- آل محسن، ع. (۱۳۸۲). *مسائل خلافیه و الرأی الحق فیها*. تهران: مشعر.
- بحرانی، ه. (۱۴۱۶ق) *البرهان فی تفسیر القرآن*. تحقیق: قسم الدراسات الاسلامیه مؤسسۀ البعثه. تهران: بنیاد بعثت.
- جوادی، ع. (بی‌تا). *سلسه نقدهای خود بر کتاب مکتب در فرآیند تکامل*. امامت پژوهی، ۷.
- خزازی، ع. (۱۴۰۱ق). *کفایة الاثر فی النص علی الأئمة الاثنی عشر*. تصحیح: ع. حسینی کوهکمری. قم: بیدار.
- سیحانی، ج. (۱۳۸۶). *سیمای عقاید شیعه*. ترجمۀ ج. محدثی. قم: دارالحدیث.
- شریف لاهیجی، م. (۱۳۷۳). *تفسیر شریف لاهیجی*. تحقیق: م. ارموی. تهران: دفتر نشر داد.
- صافی گلپایگانی، ل. (۱۳۸۰). *منتخب الاثر فی أحوال الإمام الثانی عشر*. قم: دفتر آیت الله صافی.
- صدوق، م. (۱۴۱۳ق) *من لا یحضره الفقیه*. مصحح: ع. ا. غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- صدوق، م. (۱۴۰۵ق). *کمال‌الدین و تمام‌النعمة*. تحقیق، تصحیح و تعلیق: ع. ا. الغفاری. قم: جامعه مدرسین.
- طبرسی، ف. (۱۴۱۷ق). *اعلام‌الوری باعلام‌الهدی*. قم: نشر آل‌البيت.
- طیب، ع. (۱۳۷۸). *اطیب‌البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات اسلام.

- عروسی حویزی، ع. (۱۴۱۵ق). *تفسیر نورالتقلین*. تحقیق: س.ه. رسولی محلاتی. قم: اسماعیلیان.
- فقهی فقهی زاده، عبدالهادی ع.ه.، و امیری، محمدمقداد م.م. (۱۳۹۴). *تحلیل انتقادی دیدگاه مدرسی در کتاب «مکتب در فرایند تکامل» در مورد احادیث*. نشریه پژوهش پژوهش‌های قرآن و حدیث، دوره ۴۸، شماره ۱، ۸۲-۹۲.
- فیض کاشانی، م. (۱۴۱۸ق). *الاصفی فی تفسیرالقرآن*. تحقیق: م.ح. درایتی و م.ر. نعمتی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قمی، ع. (۱۴۳۰ق). *سفینه البحار و مدینه الحکم والأثار*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- قمی، م. (۱۳۶۸). *کنزالدقائق و بحر الغرائب*. تحقیق: ح. درگاهی. تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
- قندوزی، س. (۱۴۱۶ق). *ینایع الموده لذوی القربی*. قم: اسوه.
- مجلسی، م. (۱۹۸۳م). *بحار الانوار*. بیروت: مؤسسه الوفاء.
- مدرسی طباطبایی، ح. (۱۳۸۹). *کتاب مکتب در فرایند تکامل با نظری بر تطور مبانی*. ترجمه ه. ایزدپناه. تهران: کویر.
- مکارم شیرازی، ن. (۱۴۲۷ق). *دائرة المعارف فقه مقارن*. قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
- موسوی، س.م. (۱۳۹۶). *از غلو تا تقصیر. تأملی در کتاب مکتب در فرایند تکامل*. پژوهش‌های فلسفی-کلامی، ۱، ۱۶۴-۱۸۵.
- نهج البلاغه (۱۳۸۷ق). *جمع الشریف الرضی*. ضبط ص. صالح. بیروت: مؤسسه الوفاء.